

توطئه های انگلیس برای برانداختن سلطنت غازی امان الله خان و ریشه های مخالفت سردار هاشم خان با میرزمان خان کنری

شماره ۱۱۵ (ماه آگست ۲۰۰۹) مجله ائینه افغانستان در پهلوی مطالب جالب و خواندنی دیگر، روایات و یادداشت های بسیار جالب و مستندی را از مرحوم پاچا صاحب سید محمد سرور خان کنری نیز به نشر سپرده است که با توطئه های انگلیس برای سقوط دولت امانی ارتباط می گیرد. با آرزو مندی مؤفقت پوهاند داکتر هاشمیان در نشر هرچه زودتر کتاب یادداشت های پدر محترم شان می خواهم برای روشن ساختن بیشتر دسایس استعمار انگلیس، فعالیت های خرابکارانه عمال داخلی شان و ریشه های مخالفت سردار محمد هاشم خان و خانواده اش با میرزمان خان کنری مطالب چندی را خدمت هموطنان عزیز تقدیم کنم.

کنر همواره برای انگلیس ها از اهمیت خاصی برخوردار بود

کنر دره ایست طولانی که در قسمت شمال شرقی کشور عزیز ما، موازی با خط تحمیلی سرحدی دیورند، در مجاورت با مناطق سرحدی آزاد مهمند (مومند)، باجور و دیر موقعیت دارد. این دره در ادوار گذشته از اهمیت خاص جغرافیائی، اقتصادی، فرهنگی و سوق الجیشی برخوردار بوده است. لشکرهای جهانگشایانی چون اسکندر و بابر قبل از رسیدن به هند از منطقه کنر گذشته و قبل از رسیدن به لاهور و دهلی و حتی قبل از رسیدن به سرزمین های مهمند و یوسف زائی باید با ائتلاف قدرتمند قبایل کوهستانی کنر پنجه نرم می کردند.

قبل از جدائی کنر و چترال و تعلق گرفتن آن بدو کشور افغانستان و پاکستان امروزی، کنر و چترال در مسیر یک شاخه از راه ابریشم قرار داشتند که از ارزش مهم تاریخی و تجارتي برخوردار بوده و آسان ترین راه عبور از کوتل های پامیر و رسیدن به میدان های هموار شبه قاره هند بود. این موقعیت کنر که در مسیر راه آسیای مرکزی و چین غربی قرار داشت و بدخشان و سرحدات روسیه را در شمال از طریق باجور به وادی پشاور و سواحل دریای سند وصل میکرد، برای هند بریتانوی نیز از اهمیت ستراتیژیک خاصی برخوردار بود. کنر از طریق دره پیچ به پنجشیر نیز راه دارد که این راه ها در دوران جنگ مقاومت مردم غیور ما به مقابل تجاوز روس نیز مورد استفاده مجاهدین قرار میگرفتند (زماني، ۲۰۰۷، صص ۵۱-۵۲).

کنر همچنان بنا بر موجودیت یک پایگاه مسلمانان هندوستانی که علیه استعمار انگلیس مبارزه میکردند، و در چمرکند، یک روستای کوچک مرزی در نزدیکی منطقه مهمند و سرکانی کنر، مستقر بودند، برای انگلیس ها هم از نظر امنیتی (جلوگیری از شبیخون های جنگجویان بر پوسته های امنیتی اطراف پشاور) و هم از نظر تلاش های شان برای کوبیدن و شکستن مقاومت از



اهمیت بسزائی برخوردار بود.

چون کنترل مناطق سرحدی اساس سیاست خارجی انگلیس ها را میساخت ، لذا برنامه سازان ستراتیژی انگلیس برای منطقه در طول دوران امپراتوری شان به مناطق دو طرف خط تحمیلی دیورند ، خصوصاً کنر و مهمند ، توجه خاص داشتند. از همین جاست که تلاش های مقامات انگلیسی برای داشتن لانه های جاسوسی ، نفوذ و داشتن پایگاه مستحکم در کنر ، سابقه طولانی داشته تادوران امیر دوست محمد خان و امیر شیر علیخان میرسد.

غازی میرزمان خان کنری خار چشم انگلیس ها بود

در پاراگراف دوم (صفحه ۲۰ آئینه افغانستان) پوهاند داکترهاشمیان از پدر شان روایت میکنند که "درین هنگام شهزاده جوان امان الله خان مرکز و جمعیت دیگری مستقل از مرکز معین السلطنه تاسیس کرده بود و به جلب جوانان و روشنفکران میپرداخت و باساس معرفت قبلی که در دارالانشا سلطنت با شهزاده جوان حاصل شده بود ، باین جمعیت پیوست و مدتی منشی این جمعیت بود. درینوقت محمد زمانخان [منظور میرزمان خان است- زمانی] ، یکتن از خوانین با نفوذ کنردر کابل توقیف بود". در رابطه با زندانی شدن میرزمان خان کنری در دوران سلطنت امیر حبیب الله خان باید گفت که در آن دوران مشروطه خواهان و آزادی طلبان افغان در گروپ های متعدد مانند انجمن سراج الاخبار ، مجلس جان نثاران اسلام ، جمعیت سری ملی و انجمن سری جوانان افغان جمع شده بودند. البته میرزمانخان کنری از جمله آزادیخواهانی بود که مانند آزادیخواهان و دیموکراتان انفرادی دیگر با مشروطه خواهان دربار و آنانی که بدور تاسیسات فرهنگی چون مکتب حبیبیه جمع شده بودند ، ارتباطی نداشت.

میرزمان خان با دشمنی فطری که با استعمار انگلیس داشت ، از آوان جوانی با مبارزان آزادی طلب و افغانان رزمنده سرحد آزاد که علیه انگلیس ها قیام و اعلان جهاد نموده بودند ، روابط نزدیک برقرار نمود و در پیکار معروف ضد انگلیسی سال ۱۹۰۸ میلادی که در تاریخ بنام "سره غزا" ثبت شده است ، بحیث یکی از سران مبارزین ضد انگلیس شرکت نمود و نامش در افغانستان و صوبه [ایالت] سرحد ورد زبان ها گشت. همین شهرت و دشمنی با انگلیس ها باعث شد تا با شهزاده جوان "امان الله خان" (عین الدوله) آشنا شود ، آشنایی که با گذشت زمان و آزمون های متعدد به دوستی عمیقی تبدیل شد و تا آخر عمر شان ادامه داشت (حلمی ، محمد ولی ، ۱۹۹۰ ، ص ۱۹۸).

اسناد رسمی انگلیس گواهی میدهد که نائب السلطنه هند بریتانوی "لاردمینتو" در رابطه با قیام ۱۹۰۸ مهمند به امیر حبیب الله خان اطلاع داده و خواست تا جنگجویان مسلحی را که از قلمرو افغانستان آمده و در جنگ اشتراک دارند ، فوراً برگرداند و در آینده هم از آمدن ایشان جلوگیری کند. امیر حبیب الله خان با گرفتن پیغام مؤرخ ۲۴ اپریل در جوابیه تاریخ ۵ می به او اطمینان داد که به مامورینش احکام جدی صادر کرده تا شدیداً از عبور افراد از سرحد جلوگیری کنند ، اگر چه این کار نسبت موجودیت راه های ناشناخته شده متعدد بصورت قطعی امکان پذیر نیست. امیر همزمان با فرستادن این نامه ملاها و روحانیون را از منطقه مهمند و افریدی احضار کرد و برایشان در محضر عام اعلام نمود که با همکاری ایشان در مبارزات مردم مهمند مخالف است. امیر همچنان کسانی را که درین جنگ اشتراک نموده بودند به کابل فرستاده تحت مراقبت قرارداد .

از همین جاست که گذشتن مکرر میرزمان خان از خط دیورند و شرکتش در حملات مسلحانه بر قوای انگلیس سبب شد تا تحت مراقبت و پیگرد حکومت امیر حبیب الله خان قرار گیرد و به بهانه و دسیسه ای بازداشت و روانه زندان شود. وی بعد از



www.ZamaniFamily.org
www.ZamaniFamily.com



Info@zamaniFamily.org



[You Tube Channel](#)

سپری نمودن یکسال به ضمانت آزاد شد و به کنرها برگشت، ولی دیری نگذشته بود که دوباره بازداشت و روانه زندان شیرپور گشت. میرزمان خان کنری اینبار تا کشته شدن امیر حبیب الله خان در زمستان سال ۱۹۱۹ برای مدت تقریباً پنج سال در زندان بسر برد (اخلاص، عبدالخالق، ۲۰۰۵م، ص ۹۵).

قابل یاد آور است که بعد از مرگ امیر حبیب الله خان، به تخت نشینی آزادی خواه و تحول طلب بزرگ، امان الله خان، که انگلیس ها او را خوش نداشتند و تأیید نمی کردند، از یک سو و حصول استقلال افغانستان از سوی دیگر برای انگلیس ها شوک آور بود. در گذشته چنین اتفاقی برای مارش کردن قوای انگلیسی به افغانستان بهانه های کافی بدست میداد. اما حال حالات تغیر نموده بود و انگلیس ها مجبور شدند به حربه های دیگری متوسل شوند، و در پی تعویض غازی امان الله خان با شخصی که "برتری اتحاد با بریتانیای کبیر" را درک کند، برآیند. و این شخص کسی جز سپه سالار محمد نادر خان نبود که از دیرگاه با انگلیس ها زدوبند محرمانه داشت و سرانجام او را به کمک پول و اسلحه و به یاری جنگجویان قبایلی وزیر هند بریتانوی به کابل آوردند (ولودارسکی، میخاییل، ترجمه عزیز آریانفر، ۲۰۰۱، صفحه ۱۸۰).

غازی میرزمان خان در معرکه استرداد استقلال افغانستان در ۱۹۱۹ میلادی بحیث سرلشکر و مسئول جبهه مؤفق چترال (جبهه اسمار، ارنوی، دوکلام و لمبربت) و فتوحات و پیروزیهای آن علیه استعمار هند بریتانوی نقش بارز داشت. وی همچنان در سرکوبی شورش (سال ۱۳۰۳/۱۹۲۴) منگل نقش اساسی داشت و در خاموش ساختن بغاوت شینوار خدمات ارزنده و تاریخی ای انجام داد. البته توطئه ها و نقش انگلیس ها در برآوردن این شورش ها پوشیده نبوده و شما چند سند آنرا در صفحات بعدی ملاحظه خواهید فرمود.

چون غازی میرزمان خان یکی از مبارزین سرسخت ضد استعمار انگلیس و همچنان طرفدار جدی نهضت امانی و اعلیحضرت امان الله خان بود، طبیعیست که خار چشم انگلیس ها تلقی شده و از توطئه های انگلیس و عمال داخلی آن مصئون نبود. انگلیس ها و عمال داخلی شان در رابطه با غازی میرزمان خان کنری نه تنها از توطئه های گوناگون کار گرفتند، بلکه از تلاش برای ایجاد اختلافات با سران قومی، ایجاد سئو تفاهم با غازی امان الله خان، کشتن آن ازاده مرد و فرزندانش، پیشکش امتیازات مادی و زمین در نزدیکی های پشاور (در بدل وفاداری به انگلیس ها)، بیرون کشیدن شان از کنر، نصب ساختن واحد شینواری یا مستروید آسترالیایی بحیث خان کنر و ترور شخصیت دریغ نکردند.

بلاخره همین دشمنی با استعمار انگلیس و خدمات ارزنده و مهم میرزمان خان در راستای تحول و آوردن ثبات در طی دوره ده ساله امانی سبب شد تا در آخرین روزهای حکومت غازی امان الله خان به اثر یک توطئه عمال انگلیس جام شهادت بنوشد، و بازماندگان ایشان نیز از خورد تا بزرگ در دوره های بعدی به انواع مصائب و زجرها از سیزده سال زندان گرفته تا از دست دادن ۲۸ نفر از اعضای خانواده، محروم ساختن اطفال از درس و مکتب و هشت سال تبعید و غیره گرفتار شوند.

ارتباطات سردار هاشم خان و خانواده اش با انگلیس ها

ممکن عدّه زیادی از هموطنان گرامی ما اطلاع داشته باشند که به سلطنت رسیدن سپه سالار محمد نادر خان یک امر اتفاقی نبود. دستگاه استعماری انگلیس چه در کسب شهرت و چه در رساندن سردار محمد نادر خان و خانواده اش به قدرت نقش برآزنده داشت. چون این بحث خارج از موضوع فعلی ماست، فعلاً آنرا به کنار می گذاریم. برای شناسائی بهتر این خانواده (خاندان طلائی/آل یحیی/مصاحبان) و ریشه های تاریخی ارتباطات آن با انگلیس ها هموطنان گرامی ما میتوانند دو اثر ذیل را مطالعه فرمایند:



www.ZamaniFamily.org
www.ZamaniFamily.com



Info@zamaniFamily.org



[You Tube Channel](#)

تاریخ سکوت میشکند: نادر چگونه به پادشاهی رسید؟

به قلم سید قاسم رشتیا (با نام مستعار سیدال یوسفزی)، ۲۲ میزان ۱۳۷۸، چاپ مرکز نشراتی میوند، سبا کتابخانه. این اثر قبلا در شماره های ۱۳۵ الی ۱۷۲ روزنامه انیس در سال ۱۳۵۷ هـ ش هم به نشر رسیده است.

“نادر خان و خاندان او”

به قلمپوهاند عبدالحی حبیبی (با نام مستعار مهاجر افغان) چاپ ۲۰۰۱ پشاور. این اثر قبلا هم به تاریخ اول سپتمبر ۱۹۵۱ در نشریه جمهور اسلام به نشر رسیده است، زمانی که شادروان حبیبی در پشاور جمهوریت مؤقت افغانستان را اعلان کرده و به نشر جریده افغانستان آزاد پرداخته بود.

در رابطه با ارتباطات سردار محمد هاشم خان و خانواده اش من بدون آنکه خود تبصره نموده باشم توجه شما را به چند مثال بحیث مشت نمونه خروار از اسناد استخبارات انگلیس جلب میکنم، و قضاوت را به شما میسپارم:

حمایت مخفیانه از پالیسی های انگلیس در دربار امیر حبیب الله خان

مسئله وارد شدن در جنگ به طرفداری ترک ها علیه انگلیس ها در دوران جنگ جهانی اول، دربار امیر حبیب الله خان و حلقه های حاکمه را به دو گروه مخالف تقسیم نمود. در گروه هوادار انگلیس ها یا به عبارت دیگر گروهی که میخواست در جنگ بی طرف باقی بماند خود امیر، عبدالقدوس خان اعتمادالدوله (صدراعظم)، بی بی حلیمه، بیوه بسیار فعال امیر عبدالرحمن خان (نواسه امیردوست محمد خان) و تعدادی از تاجران شامل بودند که با هند بریتانوی تجارت داشتند. در گروه دوم یا به اصطلاح حزب جنگ، نخست سنت گرایان تحت رهبری سردار نصرالله خان، قاضی القضاة حاجی عبدالرزاق خان که توسط روحانیون و رهبران قبایلی حمایت میشد، و ثانیاً تجدد طلبان تحت رهبری محمود طرزی و امان الله خان شامل بودند (اوستا اولیسن، ۱۹۹۵، ص ۱۰۱). اما اسناد محرمانه استخبارات انگلیس روشن میسازد که موقف نادر خان و برادرانش کاملاً روشن نبود. آنها طرفدار منافع انگلیس یعنی بیطرفی در جنگ بودند، ولی با ترس از اینکه به طرفداری از انگلیس ها متهم نشوند، موقف شانرا به گونه فورمولبندی نمودند که از تصامیم امیر حبیب الله خان پیروی خواهند نمود. سردار نادر خان و اعضای دیگر خانواده مصاحبان بعداً نیز کوشیدند تا از جنگ های قبایل سرحد آزاد علیه انگلیس ها جلوگیری کنند.

بخش تبلیغات زهراگین سردار هاشم خان علیه غازی امان الله خان در بین قبایل مهمند

یادداشت محرمانه شماره هفت (۷) اداره استخبارات ایالت سرحدی شمال غربی برای هفته که به تاریخ ۱۵ فبروری ۱۹۲۳ ختم میشود، در پراگراف شماره ۸۴ خود گزارش میدهد که “مکاتباتیکه بین نایب سالار محمد هاشم خان و یک ملک افغان مهمند دیده شده، میرساند که قبایل سمت مشرقی در تابستان سال ۱۹۲۲ در نتیجه قصه های مبنی بر انحراف امیر، وزرا و علمای کابل از رعایت راه صریح اسلام و پیگیری نوآوری و پیشرفت بی خدایان آشفته شده اند. محمد هاشم خان در ماه سپتمبر به طرف معامله اش اطمینان داده و از او خواسته است تا در مورد [؟] درستی عقیده مذهبی و حمایت از تعلیم امیر تبلیغ کند.

نگرانی اعلیحضرت امان الله خان در رابطه با تخریب اوضاع توسط سردار محمد هاشم خان:

یادداشت محرمانه شماره چهارده (۱۴) اداره استخبارات ایالت سرحدی شمال غربی برای هفته که به تاریخ ۱۰ اپریل ۱۹۲۴ ختم میشود، در پراگراف شماره ۷۷ خود گزارش میدهد که “امیر ظاهراً از اقدامات مانع شونده حاکم اعلی جلال آباد، که تنها باعث



www.ZamaniFamily.org
www.ZamaniFamily.com



Info@zamaniFamily.org



[You Tube Channel](#)

تشدید مقاومت و رکود پالیسی‌های بدنام [منظور اصلاحات اجتماعی] امیر شده است، نگران می‌باشد. قصد امیر برای برطرفی [حاکم اعلی] از جلال‌آباد آشکار بوده و اخیراً به وی دو دستور صادر نموده تا در مورد شینواری‌ها و دیگران لحنش را معتدل تر ساخته و از روش آشتی دادن کاربگیرد. در این زمینه [حاکم اعلی] جرگه‌نازیان را رها نموده و در عوض در رابطه با قتل دو سپاهی افغان چند تن از سنگو خیل را بازداشت نموده است، «اما ملایمت وی [هاشم خان] در همین جا خاتمه می‌یابد، چون معاون کمیشنر پشاور درین اواخر اطلاعاتی را بدست آورده که وی در ملاقات با یک جرگه «کوډاخیل» و «عیسی خیل» [اقوام جنگجوی که علیه انگلیس‌ها مبارزه مسلحانه می‌کردند و از دوستان و همسنگران نزدیک میرزمان خان کنری بودند] از آتش مزاجی و بدرفتاری کار گرفته و آنها را تهدید نموده اند که با اقدامات جزائی لشکر کشی مشترک افغان و انگلیس مواجه خواهند شد. در عوض مهمندی‌ها ازینکه به داؤد شاه پناه داده باشند، انکار نموده اما به وضاحت اظهار داشتند که اگر ایشان [داؤد شاه] را دستگیر هم کنند، هیچوقت به حاکم اعلی نخواهند سپرد». داؤد شاه و اردلی دوتن از شینواری‌های سنگو خیل بودند که به تاریخ ۸ اپریل ۱۹۲۳ دو نفر از صاحب منصبان عسکری ارتش بریتانیا به نام‌های «اور» و «اندرسن» را که مامور امنیت ساختمان خطریل در دره خیبر بودند، به قتل رساندند.

دست داشتن سپه سالار نادر خان در اغتشاش منگل:

یادداشت محرمانه شماره (۲۹) اداره استخبارات ایالت سرحدی شمال غربی برای هفته که به تاریخ ۹ اگست ۱۹۲۳ ختم می‌شود، در پراگراف شماره ۳۸۰ خود گزارش می‌دهد که «در سمت جنوبی مزاحمت بصورت عمومی به زد و خورد بین دسته‌های منگل و قبایل دیگر محدود مانده است، اما قدرت حاکم اعلی بصورت دوامدار مورد تمسخر قرار گرفته و علایمی که بیشتر از یک سئو ظن است نشان می‌دهد که نادر خان درین ماجرا دست داشته باشد، چرا که وی اقرار کرده است که با امیرالدین خان بنا بر خلق کردن مشکلات برای جنرال محمد عمر که از طرف وی با زحمات زیاد انتصاب شده است، خشمناک است».

تعهد سپه سالار نادر خان به همکاری با انگلیس‌ها (قبل از اغتشاش منگل):

همفریز وزیرمختار انگلیس‌ها در کابل در گزارش مفصل شماره ۱۴ مؤرخ ۱۲ جون ۱۹۲۳ اش از ملاقات خصوصی ایکه بین وی و سپه سالار سردار نادر خان بعد از دعوت شام ۱۳ جون در سفارت انگلیس صورت گرفته اطلاع داده که نادر خان به وی وعده داده است که با تمام قوایش تلاش خواهد ورزید تا دولت افغانستان برای بهبود مناسبات به انگلیس‌ها اطمینان دهد. وی (نادر خان) در رابطه با شکایت انگلیس‌ها در مورد توقیف و مجازات جنایتکاران منفور [اصطلاحی که انگلیس‌ها به جنگجویان حمله کننده بر تاسیسات و پایگاه‌های انگلیس بکار میبرد]، لهن تند، ظالمانه و ناسزاگویانه مطبوعات نیمه رسمی افغان و ازبین بردن توطئه‌های ضد انگلیسی در سرحد و زیرستان میگوید که با وجود هیجان عظیمی که به اثر واقعه مباردمان «توچی» ایجاد شده است، تلاش‌های بینظیری را برای برآورده ساختن خواسته‌های من [همفریز] به خرج داده است. مثلاً توقیف داؤد شاه و اردلی توام با برطرف ساختن مدیر جریده «اتحاد مشرقی» کدام دستاورد عادی نبود. همچنان قاتلین کوهات دشمنان امیر تلقی شده و برای دستگیری شان، در صورتی که در قلمرو افغانستان دیده شوند، احکام شدید صادر شده است. گزارش می‌افزاید که نادر خان صمیمانه از همفریز تقاضا نموده است تا برای توجیه کردن گرایش فعلی امیر در انظار مردم، بریتانیای کبیر باید از خود یک حرکت سخاوتمندانه نشان دهد. طور مثال او گفت که مثلاً پرواز یک طیاره واحد از هند و هدیه دادن آن به امیر، بر مردم افغان تاثیر شگفت‌آوری خواهد داشت.



www.ZamaniFamily.org
www.ZamaniFamily.com



Info@zamaniFamily.org



[You Tube Channel](#)

توطئه برای تعویض اعلیحضرت امان الله خان توسط انگلیس ها:

اسناد متعدد اداره استخبارات هند بریتانوی نشان دهنده آنست که انگلیس ها بعد از شکست اغتشاش خوست در فکر کودتاه و تعویض غازی امان الله خان توسط یکی از اشخاص مورد نظر شان بودند. یکی ازین اسناد تلگرام شماره ۸۱، مؤرخ ۲ جون ۱۹۲۷ از کابل است که در رابطه با عواقب چنین پیش آمد، شانس نادر خان و موقف مادر پرنفوذ غازی امان الله خان ابراز نظر میکند. مستر گولد درین تلگرام مینویسد که "اول (من هیچ دلیلی ندارم تصور کنم تا علیا حضرت [مادر غازی امان الله خان] علیه فرزند مقربش (؟) چه در مخالفت یا توطئه به مقابله) سهم بگیرد، مگر اینکه امیر راهی را انتخاب کند که به نظری [مادرش] (مهلک؟) ثابت شود و با تمام نفوذش نتواند وی را از آن منحرف سازد. اگر امان الله قربانی یک کودتا شود، وی شاید نسبت به عنایت الله خان و یا فرد دیگری از خانواده پاینده خان، برادر زاده و دامادش علی احمد را ترجیح دهد. دوم) قرار معلومات من، روابط علی احمد با خانواده سلطان محمد خیل [خوب] نیست و وی هم به ائتلاف با این خانواده مایل نخواهد شد، مگر آنکه یک تهدید پایدار به مقامش باشند."

تلاش بر انداختن فرقه استقلال و تجدد و ارتباط آن با نقشه های فرزندان سردار ایوب خان :

"در فبروری ۱۹۲۷ (پ/۲۷/۹۹۰) راپور داده شده بود که پسر ارشد ایوب خان (سومین پسر امیر شیر علی خان) توسط دسته از قندهار دعوت شده است تا قیام علیه شاه را رهبری کند، حالا به نظر میرسد که استخبارات بلوچستان از شخصی به نام حاجی دوست محمد شنیده است که این توطئه ملاها توسط فضل عمر، حضرت صاحب شور بازار کابل، سازمان یافته است. ادعا میشود که وی در جمله اشخاص عمده دیگر با عبدالعزیز وزیر حریبه، شیر احمد رئیس شورا که فعلا شاه امان الله را همراهی میکند، محمد عثمان خان سابق والی قندهار و یکی از حامیان ایوب خان در دوران زندگی اش، در مکاتبه بوده است. گفته میشود (صفحات ۲-۳) هدف برانداختن فرقه "جدید" [فرقه استقلال و تجدد که رئیس عمومی و بانی آن اعلیحضرت غازی امان الله خان بود] پیشرفت افغانستان در غیاب شاه است، لست افغان های برجسته منسوب به این توطئه (صفحه ۱۵) که قرار بود قبل از هشتم (۸) مارچ آغاز شود شامل شاه محمود، برادر نادر خان میباشد، کسی که همین حالا (پ. ۲۸/۱۰۷۹) از نایب الحکومتی جلال آباد سبکدوش شده است."

قرارداد سری بین نادر شاه و حکومت بریتانیا

در صفحه دوم یک سند خیلی محرمانه مؤرخ ۹ جون سال ۱۹۳۲ تحت عنوان شاه سابق امان الله، گزارش داده شده که "امان الله معتقد است که یک قرارداد سری بین نادر شاه و حکومت بریتانیا عقد شده که مطابق آن طرفین به توافق رسیده اند که هیچ اقدام مهمی بدون مشورت وزیر [مختار] بریتانیا در کابل صورت نخواهد گرفت. در بدل آن حکومت بریتانیا موافقت کرده سالانه دو صد هزار [پوند] سترلنگ مساعدت کند. گفته میشود این توافق نامه در لندن توسط شاه ولی خان (برادر کوچکتر نادر شاه) امضا شده، کسی که فعلا در پاریس سفیر افغانستان میباشد. یقینا هیچ کسی بغیر ازین سفیر، شاه محمود، هاشم خان و یکی دوتن از اعضای فامیل از موجودیت این قرارداد اطلاع ندارند. اگر این معلومات درست باشد، به احتمال اغلب خانم شاه ولی خان (که خواهر امان الله است) این اطلاعات را به وی رسانده باشد، امان الله همچنان از پیمانی برآشفته است که بین نادر شاه و شاه ابن سعود [پادشاه عربستان] انعقاد یافته و هدف آن جلوگیری از تبلیغات خرابکارانه است که در حجاز



www.ZamaniFamily.org
www.ZamaniFamily.com



Info@zamaniFamily.org



[You Tube Channel](#)

صورت میگیرد. امان الله نتیجه میگیرد که هدف، وی و دسته همفکرانش میباشد و چون امیدوار بود برای باردوم به حج در شهر مقدس برود، خشمگین است.

اغتشاش منگل و سپه سالار محمد نادر خان

یادداشت محرمانه شماره چهارده (۱۴) اداره استخبارات ایالت سرحدی شمال غربی برای هفته که به تاریخ ۱۰ اپریل ۱۹۲۴ ختم میشود، در پراگراف شماره ۱۹۹ خود گزارش میدهد که "تمام شواهد به یک نتیجه اشاره میکنند و آن اینکه امیر فعلا با یک موج عدم محبوبیت مواجه بوده که به شدت او را نگران ساخته است، منگلی ها درین اواخر او را متهم ساخته اند که یا خودش قادیانی بوده و یا هم تمایل شدیدی به این دسته مذهبی دارد. علاوتاً یک بدگمانی عمومی ای هم موجود است که امیر قبیلۀ خودش را نیز از نظر انداخته [منظور قطع امتیازات عدۀ از سرداران کهنه کار میباشد]، که اگر این راپور ها صحت داشته باشند، ازین احساس جنرال نادر خان به خوبی بهره برداری خواهد کرد. او که دورۀ نقاهتش را در جبل السراج سپری میکند، یک موقف بسیار شدید عدم همکاری را اختیار نموده است."

به گزارش کاپی یادداشت محرمانه شماره (۱۷) مؤرخ ۱۲ می ۱۹۲۴ آتشۀ نظامی نمایندگی بریتانیا در کابل در رابطه با ناآرامی در خوست آمده است که "سردار نادر خان تا حال نرفته است اما امکانات اینکه بدین زودی ها [مزاحمت در] خوست تصفیه شود، چانس تجدید نظر بر استعفای او از خدمت نظامی را کمتر کرده است. و اما تا زمانی که وی و برادرانش شاه ولی و شاه محمود در افغانستان و بدون ماموریت رسمی باشند، همیشه امکانات مزاحمت موجود است. شایعات حاکیست که به دو نفر اخیر الذکر بزودی وظایفی داده خواهد شد."

در ضمیمه یادداشت محرمانه شماره پانزده (۱۵)، مؤرخ ۱۷ اپریل ۱۹۲۴ اداره استخبارات تحت عنوان اغتشاش منگل در خوست، تلگرام های ۷۲۳۸ و ۷۹۷۸ ایالت سرحدی شمال غربی برای هفته که به تاریخ ۱۰ اپریل ۱۹۲۴ ختم میشود، آمده است که "به نظر میرسد که شورش یک مسئله بسیار جدی است. حکمران جدید خوست نمیتواند به مرکز حکومتی اش در متون برود و حکمران متقاعد هم بیرون رفته نمیتواند؛ طرح ارائه شده برای مذاکرات در رابطه با شکایت شورشیان بنظر نمیرسد که پیشرفتی نموده باشد. قابل یادآوریست که بنظر میرسد یکی از علل کمک کننده به اغتشاش - و یا احیای مجدد آن، مظنون بودن افراد قبایلی بر عزل نادر خان، قهرمان شان در کابل باشد. گمان آنها، اگر چه بشکل اغراق آمیز است، چندان دور از هدف هم نیست؛ چنانچه او به پاریس فرستاده خواهد شد و برادرش فعلا برای مسکو تعیین شده است. محل امضای د.ت. موتیت. ۲۴/۲۴/۴"

اختلافات سردار هاشم خان و خانواده سردار محمد نادر خان با غازی میرزمان خان کنری

دشمنی میرزمان خان کنری با انگلیس ها و حمایت وی از رژیم امانی و دوستی با غازی امان الله خان علل عمده کینه توزی و اختلافات خانواده مصاحبان را با وی تشکیل میدهند. برای برآورده ساختن اهداف ستراتیژیک و سیاسی انگلیس ها در منطقه، سردار هاشم خان و خانواده اش از طرق مختلف مانع کسانی میشدند که سد راه اهدافشان قرار میگرفتند. مثال های ذیل باز هم به استناد راپورهای محرمانه استخباراتی انگلیس نشان میدهد که غازی میرزمان خان کنری در زمره این اشخاص قرار داشت:

قبل از استقلال شرکت در جنگ های آزادی بخش ماورای خط تحمیلی دیورند در رابطه با شرکت غازی میرزمان خان در



www.ZamaniFamily.org
www.ZamaniFamily.com



Info@zamaniFamily.org



[You Tube Channel](#)

مبارزات مسلحانه جنگجویان مهمند، دو نویسنده پاکستانی عزیز جاوید و داکتر جهانزیب خلیل، به حواله روزنامه‌ای استخبارات کمشنر عالی (صفحه ۲۰۵، شماره ۳۲) و روزنامه‌ای استخبارات معاون کمشنر (صفحه ۲۵۲، شماره ۳۷) در آرشیف پشاور مینویسند که "حاجی صاحب ترنگزئی از میرصاحب جان پاچای اسلام پور و ملک میرزمان خان کندرخواست نمود تا با لشکر غازیان افغانستان به کمک شان برسند. به جواب این درخواست یک لشکر جنگجویان افغان آماده و در هفته دوم ماه سپتمبر ۱۹۱۵م به منطقه "لکرو" رسیدند. به تاریخ پانزدهم (۱۵) سپتمبر (۱۹۱۵م) یک جرگه بزرگ به اشتراک سران اقوام صافی، میتی، موسی خیل، کوهاخیل، بتیزی و خویزی دایرو یک پلان جامعی برای حمله بر قوای انگلیس آماده و فیصله شد تا جنگ آغاز گردد. بعد از این حملات جنگجویان بر پوسته های انگلیس آغاز شد که در نتیجه آن به قوای انگلیسی تلفات جانی و مالی زیادی وارد شد. در مقابل قوای انگلیسی حکم بمباری و تخریب قریه برهان خیل را صادر کردند. جنگجویان روحيات شانرا نباخته و شب بعدی در منطقه "کنگره" بر قوای انگلیسی حمله کردند، قوای انگلیسی شکست خورده مجبور به عقب نشینی شدند ولی حین فرار بعضی از قرای مهمند را به آتش کشیدند".

نقش بارز در جنگ سوم افغان و انگلیس میرزمان خان کنری در معرکه استرداد استقلال افغانستان در ۱۹۱۹ میلادی بحیث سرلشکر قوای قومی کنرها مسئولیت جبهه مؤفق چترال را بعهده داشت که بنام جبهه چهارم استقلال مسمی است. روز پنجشنبه، ۸ می ۱۹۱۹ (۱۷ ثور ۱۲۹۸)، وقتی میرزمان خان با چهارصد (۴۰۰) نفر جنگجوی قومی از راه اسمار به طرف بریکوت حرکت نمود. کمشنر عالی انگلیس ها در سرحد شمال غربی در تلگرام شماره ۱۳۰۹ مؤرخ ۱۱ می ۱۹۱۹ به سکرتر برای حکومت هند بریتانوی، نائب السلطنه انگلستان در هند و فرمانده کل قوای انگلیس، نقل تلگرام ارسالی مؤرخ ۱۰ می ۱۹۱۹ نماینده انگلیس ها از چترال را فرستاد، که متن آن چنین بود: "راپور واصله از ارنندو [اسمی که انگلیس ها و چترالی ها برای ارنوی بکار میبردند] حاکیست که تمام قوای عسکری از سرکانی، برای تقویت پوسته سرحدی بریکوت تحت رهبری میرزمان خان، برای حمله بر چترال اختصاص یافته اند. میرزمان خان ساعت هشت شب هشتم ماه می به اسمار رسید. حمله، قرار یک راپور، به تاریخ پانزدهم آغاز خواهد شد. راپور دیگر میگوید که آنها تا رسیدن تفنگ های که قرار است از جلال آباد برسند، انتظار خواهند کشید، مهتر [چترال] به ما وعده کمک کرده و پیغام وفاداری فرستاده است".

دفاع از نهضت و رژیم امانی در رابطه با اغتشاش منگل در خوست در ضمیمه شماره اول پیغام شماره ۱۲۳ مؤرخ اول اکتوبر ۱۹۲۴ شارژدافیر نمایندگی کابل، کاپی یادداشت محرمانه شماره (۳۲) آتسه نظامی نمایندگی بریتانیا در کابل برای هفته که به تاریخ ۲۲ سپتمبر ختم میشود در پرگراف اول تحت عنوان مزاحمت خوست و سمت جنوبی چنین میخوانیم "حمله شورشیان که به تاریخ ۱۲ سپتمبر در لوگر آغاز شده بود ظاهرا با عقب نشینی شان توام با تلفات زیاد خاتمه یافت. گفته میشود که لشکر قومی کندر درین جنگ خود را تا اندازه زیادی متمایز ساخته و از میرزمان خان ستایش زیاد صورت خواهد گرفت".

در همین رابطه مکتوب شماره ۲۹۸ مؤرخ ۲۲ دسمبر ۱۹۲۴ همفریز وزیرمختار انگلیس در کابل تحت عنوان اغتشاش خوست به حکومت هند بریتانوی اطلاع داده است که "میرزمان خان کنری دیروز با تقریبا چهار هزار جنگجوی قومی و یکصد و پنجاه (۱۵۰) نفر از ملکان خدران وارد کابل شد. خدرانی ها از اعتماد به مامورین فارسی زبان خودداری نموده و حاضر شدند با حکومت تنها از طریق میانجیگران پشتون به مذاکره بپردازند. میرزمان خود شخصا مسئولیت بردن بی خطر آنها به کابل را به عهده گرفت. قرار راپور های قابل اطمینان: (۱) خدرانی ها تا حال یک مقدار قابل ملاحظه از تفنگ های حکومت را تسلیم نموده و آماده اند مقدار باقیمانده را بعد از وعده فرمان عفو تسلیم نمایند، (۲) تعداد زیادی از وزیری ها و افراد قبیله محسود



www.ZamaniFamily.org
www.ZamaniFamily.com



Info@zamaniFamily.org



[You Tube Channel](#)

به طرفداری از خدرا نی ها علیه امیر می جنگیدند ، (۳) مدعی تاج و تخت عبد الکریم و ملای لنگ درباره پناه بردن به منطقه مهمند حرف میزنند . متارکه مؤقت جنگ ، تا زمان نتیجه مذاکراتی که هم اکنون جریان دارد ، مورد موافقه قرار گرفته است . یکی از اهداف مهم انگلیس ها در رابطه با قبایل سرحد آزاد جلوگیری از مبارزات آزادی طلبانه قبایل سرحد آزاد بود . سردار هاشم خان و برادرانش نادر خان و شاه محمود خان با داشتن مناسبات بسیار نزدیک با این قبایل هم در دوره سلطنت غازی امان الله خان و هم بعد از آن خدمات بس ارزنده را درین راستا انجام داده اند . توجه کنید به نمونه ای باز هم از اسناد محرمانه استخبارات هند :

راپور محرمانه نظامی راجع به منطقه مهمند که از طرف فرماندهی عمومی ارتش هند بریتانوی در سال ۱۹۴۰ به نشر رسیده در صفحه ۲۵ اش می نویسد که " حاجی ترنگزئی در اوایل سال ۱۹۳۸ وفات نموده و بادشاه گل اول بصورت عموم مورد قبول قرار گرفت . بعد از مرگ حاجی مناسبات بین مهمند های علیا و سفلا بصورت مداوم بهبود یافت [حملات مهمند های قبایلی بر مناطق شهری کاهش یافت] ، نفوذ و الاحضرت محمد هاشم خان صدراعظم افغانستان هم در بهبود اوضاع مناطق مهمند نقش بارزی داشت . وی بحیث دوست شخصی ، بادشاه گل را در مواقع مختلف به کابل دعوت نموده ، در امور بین المللی آموزش داده و تنگنظری وی را در مخالفت با بریتانیا تغییر داد . بادشاه گل حالا به اهمیت همبستگی قبایل در قبال مقاومت به مقابل تجاوز خارجی پی برده ، و مشغول آماده ساختن هم میهنانش به مقابل تهاجم از سمت شمال میباشد . "

عبدالواحد شینواری یا مستروید استرالیائی یکی از مهره های مهم توطئه های انگلیس و رابط آنها با هاشم خان و برادرانش بود

عبدالواحد شینواری از جمله افغان های سرحدی بود که در اواسط ۱۸۸۰ با پسر کاکایش غنی خان توسط فیض محمد و تاج محمد با شتر هایش به استرالیا برده شده در دشت های پهناور آن سرزمین به کار گماشته شد . وی انگلیسی را خوب یاد گرفت و با یک خانم استرالیائی ایکه قبلا یک شوهر افغان داشت ازدواج نمود . وی در سال ۱۸۹۵ به حیث مدیر کمپنی " بورک کیمل کیرئینگ) با منشی آن کمپنی به نام " جیورج تول " برای خریداری شتر و استخدام شتربانان چندین بار به کراچی سفر نمود و در مدت کمی بعد از اندوختن ثروت هنگفت گویا خود به خریداری و واردات شتر و استخدام شتربانان افغان پرداخت و به اسم مستروید استرالیائی شهرت یافت .

به استناد اسناد محرمانه استخبارات انگلیس ، عبدالواحد بار اول بعد از استرداد استقلال افغانستان خود را به نام یکنفر سید با احساس افغان که میخواهد تجربه و سرمایه اش را به خدمت افغان ها وقف نماید ، معرفی و پیشنهاد نمود که امتیاز استخراج معدن طلای قندهار و تجارت چوب کتر به او داده شود و برای این مقصد ده هزار پوند طلا را به قسم حق الامتیاز پیشنهاد نمود . یادداشت محرمانه شماره (۴۳) اداره استخبارات بلوچستان برای هفته که به تاریخ دوم مارچ ۱۹۲۱ ختم میشود ، در پراگراف شماره ۲۲۱ خود گزارش میدهد که " به یک نفر سیدی به نام میر عبدالواحد در رابطه با معدن طلای قندهار و عده ملاقات داده شد . " اگرچه پیشنهاد وی جالب بود ، بزودی آشکار گشت که پشت پرده دست انگلیس کار میکرد ، و شرکای اصلی او مؤسسات انگلیسی بوده او فقط نماینده آنها به شمار میرفت و هدف اصلی نیز پیدا کردن راه نفوذ به مناطق حساس افغانستان بوده است . شاید تصادفی نباشد که در راپور بعدی همان اداره ، سه هفته بعد به تاریخ ۲۳ مارچ ۱۹۲۱ در پراگراف ۲۸۴ از دسیسه ضد حکومتی در قندهار و زندانی شدن یکتن از مولویان سرشناس قندهار اطلاع داده شد . مستروید بار دیگر مقارن فتنه ملای لنگ و اغتشاش خوست به نام سید نه بلکه شینواری به افغانستان می آید .



www.ZamaniFamily.org
www.ZamaniFamily.com



Info@zamaniFamily.org



[You Tube Channel](#)

یادداشت محرمانه شماره (۱۸۲) اداره استخبارات بلوچستان برای هفته که به تاریخ ۱۲ اپریل ۱۹۲۴ ختم میشود، گزارش میدهد که عبدالواحد خان شینواری و یک نفر استرالیائی درین اواخر از قندهار وارد کوئتته شدند. آنها برای دیدن معدن طلا به قندهار رفته بودند.

طوری که از صفحه ۴۵۲ کتاب انگلیسی خانم ستیوارت که اخیراً به نام "آتش در افغانستان" و "اورپه افغانستان کی" به زبان های دری و پشتو هم ترجمه شده است، به ملاحظه میرسد، مستروید مذکور در سال ۱۹۲۵ به آتشه نظامی سفارت انگلیس در کابل نوشته بود که هنوز هم یگانه آرزوی او خدمت به منافع دولت بریتانیا بوده و یقین دارد که درین راه سردار نادر خان، که سال گذشته در پاریس با او ملاقات نموده است، با وی کمک و همکاری خواهد نمود.

ویکتور بایلی انجینیری که مسئولیت ساختمان خط آهن دره خیبر را به عهده داشت در صفحات ۲۴۷-۲۴۵ کتاب خود به نام ماجراجویی در خیبر از ملاقات شگفت آورش با این عبدالواحد شینواری سنگوخیل یا مستروید استرالیائی نیز یاد آور شده است. و این زمانست که جنگجویان افریدی و شینوار با ساختمان این خط آهن مخالفت و مقاومت نموده و دو نفر از شینواری های سنگوخیل به نام های داؤد شاه و اردلی تولی مشران انگلیسی را در همین ساحه به قتل رسانده بودند.

بعد از ختم اغتشاش خوست که مدت یکسال را در بر گرفت، کنرو غازی میرزمان خان مرکز توجه انگلیس ها قرار گرفتند و سعی شد تا با نصب کردن همین عبدالواحد شینواری و بهانه استفاده از چوب های جنگلات کنرو، صادرات آن به هند بریتانوی و استخراج سنگ های قیمتی، کنرو به یک پایگاه فعالیت های انگلیس تبدیل شود. در یادداشت آتشه نظامی نماینده گی بریتانیا در کابل برای هفته که به تاریخ ۲۱ می ۱۹۲۲ ختم میشود، در ضمیمه گزارش شماره ۳۹ مؤرخ ۲۲ می ۱۹۲۲ وزیرمختار بریتانیا در کابل در رابطه با ایجاد نا آرامی در کنرو تلاش های نصب کردن عبدالواحد چنین می خوانیم که:

"الف). امیر خاموشانه در جلال آباد بسر میبرد. با وجودی که [حالت صحی] وی آنقدر خوب نیست تا بیرون برود، باز هم با شدت تفتیش اداره محلی را تعقیب میکند... و حالا به پشتوی روان صحبت میکند. ب). علت نا آرامی کنرادعای شدت غیرلازم اداره میرزمان خان میباشد. ملای چکنور که با بی میلی از پلان رفتن امسالش به مکه منصرف شده است، با پاچای اسلامپور امیر را در حل [این] مسئله کمک میکنند. بعد از فرستادن پادشاه گل پسر حاجی صاحب ترنگزی، میرزمان خان خودش به جلال آباد آمد. فکر میشد که امیر عبدالواحد را به عوض میرزمان خان تعیین کند، اما تاریخچه عبدالواحد نشان دهنده آن نیست که وی، حتی اگر توسط روحانیون حمایت شود، برای مردم کنر قابل قبول باشد. عبدالواحد اگرچه توسط مامورین از یک قسمت زیادی از سرمایه اش محروم گشته است، تا هنوز به اندازه کافی پول دارد که چوب های کنر را به نفعش به کار اندازد. اداره کنر یک سؤال بسیار حساس است و یک خطای سیاست میتواند به یک انقلاب توسط صافی های کنر بیانجامد که ممکن است مهمند های محلی نیز به آنها بپیوندند."

شخص دیگری که بزودی با مستروید همکار و همدست میشود، "ایم. ای. حکیم" است که درین وقت به نام نمائنده "انبر" تاجر آلمانی که تجارتخانه در کابل دارد، بین کابل و پشاور در رفت و آمد میباشد و به گفته سید قاسم خان رشتیا این همان حکیم جان مشهور است که بعد ها به حیث رابط و نمائنده معتمد نادر خان در مسایل محرمانه با مقامات عالیرتبه دولت بریتانیا در هند اجرای وظیفه مینمود و بعد از پادشاهی سردار نادر خان مرکز فعالیت خود را به کابل انتقال داده تمام خریداری های حکومتی در انحصار او درآمد (رشتیا، سید قاسم، ۱۳۷۸، صص ۵۷-۵۲).



www.ZamaniFamily.org
www.ZamaniFamily.com



Info@zamaniFamily.org



[You Tube Channel](#)

مستر وید پس از کشف پلان کودتای که علیه غازی امان الله خان طرح شده بود و به نام توطئه «پتیاله» معروف شده است، و در نتیجه آن شاه محمود خان از حکومت اعلی سمت مشرقی برطرف شد، به حیث رابط بین مقامات انگلیس و برادران او در جنوب فرانسه عرض اندام نمود. او مقارن اغتشاش شینوار دوباره فعال میشود این بار در ماه عقرب سال ۱۳۰۷ به کمشنر پشاور مراجعه و پیشنهاد میکند که «نظر به روابط نزدیکی که با رؤسای قبایل باغی در مشرقی و نفوذی که در کابل دارد، مصئونیت مواصلات حکومت بریتانیا را با سفارت شان در کابل تامین و هم حفاظت سفارت بریتانیا را در کابل توسط افراد قبایلی به عهده میگیرد» اسناد محرمانه انگلیس میرساند که حکومت هند بریتانوی بعد از مشوره با همفریز سفیر انگلیس در کابل، با فرستادن او به کابل مخالفت ورزیده اما به کمشنر کابل اجازه داده میشود تا در مقابل پرداخت پول از او در اجرای خدمات لازم دیگر استفاده کنند.

ماموریت خطیر دیگر مستر وید در آخرین روزهای سلطنت غازی امان الله خان نجات دو نفر از پیلوتان یک طیاره انگلیسی بود که در جگد لک در نزدیکی کمپ قوای والی علی احمد خان به زمین نشستند بود. مستر وید آنها را به سلامت به سرخورد به خانه یکی از روحانیون معروف رساند تا آنکه بعداً توسط یک طیاره دیگری که از «رسالپور» ایالت سرحدی شمال غربی پرواز نموده بود آنها را از سرخورد به پشاور انتقال دادند (برای معلومات بیشتر درین رابطه به کتاب بالها بر فراز کابل مراجعه کنید). یکی از کارهای دیگر مستر وید درین هنگام تهیه اعلامیه هجده فقره ای معروف علیه غازی امان الله خان بود که توسط او در مطبعه «اقبال پریس» پشاور طبع و در بین قبایل توزیع گردید.

عبدالواحد شینواری یا مستر وید بعد از انجام شاید آخرین ماموریتش در افغانستان نا پدید میشود. به گفته کریستین ستیونس، یک نویسنده استرالیائی مستر وید در سال ۱۹۲۸ در انگلستان زندگی میکرد.

شاید با خواندن این همه اسناد که تنها مثال مشت نمونه خروار را دارند خوانندگان پیرسند که آیا برای کشف و خنثی کردن این همه دسایس و توطئه ها دولت جوان امانی کدام اداره استخباراتی ای هم داشت یا نه؟ اداره که موجودیتش برای حفظ امنیت ملی اهمیت خاص دارد. برای جواب به این سؤال باید گفت که بلی! اما این دستگاه توسط سردار محمد هاشم خان رهبری شده و در خدمت انگلیس قرار داشت. باز هم درین رابطه به یادداشت محرمانه شماره (۱۸) اداره استخبارات ایالت سرحدی شمال مغربی برای هفته که به تاریخ ۱۱ می ختم میشود مراجعه میکنیم که در پراگراف شماره ۲۴۹ خود مینویسد «راپورهای در رابطه با آغاز [کار] یک دستگاه استخبارات داخلی در کابل برای ما رسیده اند. به نظر میرسد که مامورین عالیرتبه کابل مانند سردار عبدالقدوس و سردار هاشم خان هر کدام تمام این راپورهای استخباراتی را، برای مناطقی که از آن اطلاعات خاص محرمانه دارند، اخذ و هم اهنک نموده و به اساس آن به امیر مشوره میدهند.

قابل یاد اور نیست که دسایس و فرصت طلبی های جنرال نادر خان و برادرانش سردار هاشم خان و سردار شاه محمود خان علیه رژیم و نهضت امانی، در حالی که خودشان در آن رژیم پست های کلیدی داشتند، علاوه بر اسناد سری استخبارات بریتانوی در اسناد استخبارات روسی نیز انعکاس یافته است. چنانچه در کتاب «رازهای سر به مهر تاریخ دیپلوماسی افغانستان» اثر پروفیسور داکتر ولادیمیر بویکو (ترجمه دری آر انفر) در رابطه با موقف نایب سالار عبدالرحیم خان صافی، که در دوران اغتشاش حبیب الله کلکانی فرمانروای هرات بود، میخوانیم که «رحیم خان بر آن بود که در رویارویی میان «سقاوی ها» و نادریه، باید بی چون و چرا در کنار بچه سقا ایستاد، زیرا می پنداشت که نادر «مشی ضد استقلال افغانستان را پیش می برد و آله دست انگلیسی ها است.» «او حتی خواهش مستقیم نادر را مبنی بر حمایت از وی، با سپردن وعده و اگذاری حکومت هرات



www.ZamaniFamily.org
www.ZamaniFamily.com



Info@zamaniFamily.org



[You Tube Channel](#)

برای او، رد کرد."

نویسنده به استناد صفحات ۹-۱۱ دوسیه شماره ۱۴۷، کارتن ۴ پرونده مخصوص شماره ۱۱ در باره افغانستان در آرشیف سیاست خارجی فدراسیون روسیه، در رابطه با دلیل به تاخیر انداختن شناسائی دولت نادر خان توسط عبدالرحیم خان صافی مینویسد که "فرمان نادر خان در باره گماشتن عبدالرحیم خان به عنوان فرمانده ارتش و والی مؤقت ولایت، به هرات رسید. مگر جنرال این جا هم به خط خود وفادار ماند: او تنها این تقرر را با گرفتن تائید جامعه هرات، پذیرفت. شناختن رسمی «نادریه» بر او خیلی ها گرانتر از این تمام شد... رحیم خان دلیل تاخیر حتی بی میلی در شناختن رژیم نادر را انگلیسی گرایی (انگلو فیلی) و اسپرگرای پادشاه نو و نزدیکان او میخواند. او خاطر نشان ساخت که... «آدم های چون هاشم خان و شاه ولی خان نمیگذارند که در افغانستان مجلس [شورا] وجود داشته باشد، چه رسد به دیگر دستگاه های نظام جمهوری».

Amanullah Proclaimed himself Shah in 1927, but his westernization programme provoked the Muslim imams and he was forced to flee in 1929. After a chaotic interlude, the British installed Gen. Nadir Khan as the new king, but he too alienated the clergy and he was assassinated in 1933.

امان الله در سال ۱۹۲۷ خودش را شاه اعلان کرد، اما برنامه های پذیرفتن تمدن غربی اش اما مان مسلمان را برانگیخت و مجبور ساخت در سال ۱۹۲۹ فرار کند. بعد از یک دوره هرج و مرج، انگلیس ها جنرال نادر خان را به حیث پادشاه جدید نصب کردند، اما او نیز از روحانیون دوری اختیار کرد و در سال ۱۹۳۳ به قتل رسید.

ماخذ

- زمانی، عبدالرحمن (۲۰۰۷). جنگ استرداد استقلال افغانستان: جبهه فراموش شده چترال و کنر. مؤسسه انتشارات مسکا.
- حلمی، محمد ولی (۱۹۹۰). زمونر غازیان: د نومیالیو ملي مبارزینو د ژوندانه حالات. د افغانستان د علومو اکادمی، کابل.
- Summary of the Administration of Lord Minto, No. 16, P.14 (خلاصه اداره لار د مینتو، شماره ۱۶ صفحه ۱۴)
- اخلاص، عبدالخالق (۲۰۰۵م). د استقلال خلورمه جبهه (د حبیب الله رفیع سریزه، سمون، لمنی او نبلونی) دویم چاپ. دانش کتاب خپرنخی، پینسور.
- ولودارسکی، میخاییل، ترجمه عزیز آریانفر (۲۰۰۱). شوروی ها و همسایه های جنوبی شان. مرکز نشراتی میوند، پشاور.
- هفته نامه کلید، سال اول، شماره ۲۳ هفته اول سنبله ۱۳۸۱ خورشیدی. صفحه ۱۴.
- جریده امان افغان، سال پنجم، شماره ۹ و ۱۰، صفحات ۳ و ۴، "داو طلبان سرکوبی باغیها"، ۱۴ سنبله ۱۳۰۳.
- جریده امان افغان، سال پنجم، شماره ۱۳ و ۱۴، صفحه ۹، "جنگ لوگرو هزیمت کلی اشرار"، ۲۲ سنبله ۱۳۰۳.
- جریده امان افغان، سال پنجم، شماره ۲۲، صفحه ۴، "ورود دلاوران سمت مشرقی از محاربه سمت جنوبی" ۷ جدی ۱۳۰۳.



www.ZamaniFamily.org
www.ZamaniFamily.com



Info@zamaniFamily.org



[You Tube Channel](#)

- جریده حقیقت، جلد اول، شماره ۱۰، ۱۱ سنبله ۱۳۰۳ شمسی.
- اسناد محرمانه استخبارات انگلیس مربوط به دفتر هند بریتانوی فعلا از محرمیت برآمده و در کتابخانه انگلستان (British Library) در لندن موجود اند.
- Olesen, Asta (1995). Islam and Politics in Afghanistan. Curzon Press, London. (اسلام و سیاست در افغانستان)
- (L/P&S/10/202, Kabul Diary, 7. Feb. 1916.) (روزنامه‌چه استخباراتی کابل (سیاسی و سری) مؤرخ ۷ فبروری ۱۹۱۶).
- جاوید، عزیز (۱۹۸۱). برصغیر کی تحریک آزادی کا ایک عظیم مجاهد: حاجی صاحب ترنگزئی. اداره تحقیق و تصنیف پاکستان. مطبع نفیس پرنترز، لاهور. (حاجی صاحب ترنگزئی: مجاهد کبیر جنبش آزادی نیم قاره هند).
- Khalil, Jehanzeb (2000). Mujahiden Movement in Malakand & Mohmand Agencies. Area Study Center, Peshawar. (جنبش مجاهدین در ایجنسی‌های ملکند و مہمند).
- رشتیا، سید قاسم (۱۳۷۸). "تاریخ سکوت میشکند: نادر چگونه به پادشاهی رسید؟" (با نام مستعار سیدال یوسفزی)، چاپ مرکز نشراتی میوند، سبا کتابخانه.



www.ZamaniFamily.org
www.ZamaniFamily.com



Info@zamaniFamily.org



[You Tube Channel](#)